

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال نهم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۹۷ (پیاپی ۱۸)

شعر کودک در سیره‌ی پیامبر (بررسی ساختاری، موسیقایی و محتوایی)

مجتبی مجرد*
دانشگاه بجنورد

چکیده

یکی از جنبه‌های مغفول مانده در سیره‌ی پیامبر اکرم، توجه ایشان به شعر و ادبیات کودک است. به گواهی تاریخ، شعرهای کودکانه‌ای را که عموماً در اوزان محرک و مهیج سروده می‌شده، در زمان کودکی برای پیامبر می‌خوانده‌اند و حتی شخص پیامبر نیز پاره‌ای از اشعار کودکانه را برای کودکانی مانند امام حسن و امام حسین می‌خوانده و گاه در باب برخی از این اشعار اظهار نظر می‌فرموده است. ما در این مقاله می‌کوشیم با بررسی متون حدیثی و تاریخی، شعرهای کودکانه‌ای را که در سیره‌ی پیامبر اکرم مورد توجه واقع شده است، استخراج، و بررسی کنیم. در ضمن این بحث نشان داده‌ایم که ساختار برخی از این اشعار، به احتمال با ساختار شعرهایی که گوسان‌های ایرانی در دوران پیش از اسلام می‌خوانده‌اند مشابهت‌هایی دارد و احتمال تأثیرپذیری برخی شعرهای کودکانه‌ی عرب، از ساختارهای پیش از اسلامی شعر فارسی وجود دارد. همچنین در پایان مقاله با ذکر دو نمونه، تأثیرگذاری و قدرت شعر کودک را در روش استنباط فقیهان مسلمان نشان داده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: شعر کودک، پیامبر اکرم، سه خشتی، موسیقی.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که تقریباً در تمامی مکاتب و مذاهب بشری به آن توجه ویژه‌ای شده، تعلیم و تربیت کودکان است. دین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده، بلکه به رشد جوانب جسمی و روحی کودکان اهتمامی خاص نشان داده است. در منابع اصیل

* استادیار زبان و ادبیات فارسی mojarrad_mojtaba@yahoo.com

اسلامی، یعنی قرآن کریم و احادیث صحیح نبوی- و در تشیع، احادیث ائمه‌ی اهل بیت - آیات و روایات گوناگونی در باب کیفیت تعلیم و تربیت کودکان وجود دارد. برخی از عالمان بزرگ اسلامی، از جمله ابن مسکویه (۳۲۵-۴۲۱ ق.)، ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق.)، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق.) و ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ق.) از دیرباز تاکنون، به گردآوری و تحلیل این نصوص و انعکاس آن در آثار خویش پرداخته‌اند.

توجه به ادبیات کودک را، به معنایی که امروزه در عرف آکادمیک و دانشگاهی مطرح است محصول دو سه قرن اخیر دانسته‌اند، هرچند پیش از آن نمونه‌های گوناگونی از ادبیات عامیانه را می‌توان یافت که ادبیات کودک نیز به شمار می‌آمده است. نگارنده را چندان جسارت نیست که در باب تمدن‌های دیگر سخن گوید، اما بی‌گمان در تمدن اسلامی نمونه‌هایی از شعر و داستان‌های کودک می‌توان یافت که سابقه‌ی برخی از آن‌ها به عصر پیامبر اکرم و حتی پیش از آن می‌رسد.

نگارنده در این نوشتار در پی آن نیست که کهن‌ترین نمونه‌های ادبیات کودک در تمدن اسلامی را بیابد، بلکه می‌کوشد به بررسی اشعار کودکانه‌ای بپردازد که یا برای پیامبر اکرم خوانده می‌شده و یا بر زبان ایشان جاری شده است. این شعرها که در منابع کهن و معتبر اسلامی وارد شده، در سه دسته‌ی کلی شعر-دعا، شعر-بازی و اصلاح شعر، از نظر محتوایی، موسیقایی و ساختاری بررسی شده است. برای گردآوری منابع این پژوهش کهن‌ترین متون حدیثی، لغوی، ادبی و تفسیری^۱ که همگی به زبان عربی است- بررسی و تلاش شده تا نمونه‌هایی که از حیث کودکانگی مورد توجه بوده‌اند، واکاوی گردد. البته گردآوری کامل این اشعار کودکانه می‌تواند موضوع پژوهش گسترده‌تری- دست‌کم در حد یک کتاب دو‌بیست یا سیصد صفحه‌ای- باشد.

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، تاکنون در باب این اشعار پژوهش مستقل و دقیقی انجام نگرفته است و دست‌کم فارسی‌زبانان کتاب یا مقاله‌ای منتشر نکرده‌اند. حتی در زبان عربی نیز- تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است- کتاب یا مقاله‌ی مستقلی که به بررسی ابعاد گوناگون تحلیل و کاربرد شعر کودک در سیره پیامبر بپردازد دیده نشد. هرچند بعید نیست که در مطاوی برخی از کتاب‌هایی که در باب تربیت فرزند نوشته شده، نمونه‌هایی از این اشعار آمده باشد، اما در همین موارد هم باز رویکرد اصلی توجه به مقوله‌ی ادبیات کودک نبوده است. این مقاله کوششی است برای توجه دادن پژوهشگران به تحقیق در این حوزه. علاوه بر این‌ها، در این مقاله کوشیده می‌شود با

ارائه‌ی دو نمونه، قدرت شعر کودک از طریق تاثیرگذاری‌های فقهی بررسی گردد، تا نشان داده شود که در تمدن اسلامی گاه چند بیت شعر کودکانه، در روند نگرش‌سازی و تغییر فتاوی شرعی تا چه حد تاثیرگذار بوده است.

روش این پژوهش چنین است که نمونه‌های شعری باقی‌مانده از زمان و زبان پیامبر را در سه دسته‌ی کلی شعر-دعا، شعر-بازی و اصلاح شعر تقسیم کند و سپس به بررسی آن‌ها از حیث موسیقایی، ساختاری و محتوایی بپردازد.

۲. شعرهای کودکانه در سیره پیامبر

۱-۲. شعر-دعا

این دسته از اشعار، بیشتر محتوایی دعایی دارد و در آن‌ها از خداوند برای کودکان طلب عمر دراز یا سلامتی و شادی شده است. در ادامه سه نمونه از این اشعار نقل می‌شود.

۱-۱-۲. محمد بن حبيب بغدادی (م ۲۴۵ ق.) در کتاب خود، المنمق فی اخبار القریش، فصلی آورده است با عنوان: تزفین قریش اولادهم (رقصاندن قریش فرزندان خود را). وی در این بخش اشعاری را ذکر کرده است که با آن‌ها کودکان قریشی را به رقص و پایکوبی برمی‌انگیخته‌اند. یکی از این نمونه‌ها، شعری است که زبیر بن عبدالمطلب، بزرگ‌ترین عمومی پیامبر برای ایشان می‌خوانده است: و قال الزبیر بن عبدالمطلب یزف النبی صلی الله علیه:

محمدُ بنُ عبدِم عشت بعیش أنعم
لازلت فی عیش عم و دوللة و مغمم
یغنیك عن کل العم وعشت حتی تهرم

(بغدادی، ۱۹۸۵: ۳۴۹)

(محمد بن عبدِم [=عبدالمطلب] باشی تو نعمت هر دم/همیشه توی زندگی/پول‌دار و پادشاه باشی/از همه بی‌نیاز شی/زندگی کنی تا پیر شی).

این ابیات به صورت‌های دیگری نیز نقل شده است که هم از حیث اختلاف ضبط و هم از حیث کمیت، تفاوت‌هایی دارند؛ مثلاً ابوعلی قالی (۲۸۸-۳۵۶ ق.) ابیات را به این شکل آورده است: «محمد بن عبدِم/عشت بعیش انعم/و دوللة و مغمم/فی فرع عزّ أسَم/مکرم معظّم/دام سجیس الأزلّم» (قالی، ۲۰۰۱: ۳۷۲) مولف روض الأئف فقط چهار مصرع را ذکر کرده است: «محمد بن عبدِم/عشت بعیش انعم/فی دوللة و مغمم/دام سجیس الأزلّم»

(سهیلی، بی‌تا، ۱: ۲۰۹-۲۱۰) و عسقلانی (م ۸۵۲ ق.) این شعر را تنها سه مصرع دانسته است: «محمد بن عبدالمعش/عش بعیش انعم/فی عزّ فرع أسنم» (عسقلانی، ۱۹۹۵، ۴: ۷۸) شعر ساختاری مشخص دارد: از شش مصرع کوتاه تشکیل شده است که همه‌ی مصرع‌ها با یکدیگر هم‌قافیه‌اند و از این حیث تا حدی به بحر طویل شباهت دارند. هر مصرع از دو رکن «مفاعیلن مفاعیلن» تشکیل شده است که ریتمی مهیج و برانگیزاننده دارد و متناسب با رقص و پایکوبی کودکان سروده شده است. محتوای کلی بیت‌ها نیز دعا و طلب زندگی خوش، قدرت و ثروت- و در شکل‌های دیگر شعر، جاودانگی- است که همواره از خواست‌های بشری بوده و هست. تنها نکته‌ای که در اینجا باید بدان توجه ویژه داشت ساختار شعر در ضبط عسقلانی است که به صورت سه مصرع مقفا آمده است و این ساختار چنان که اشاره خواهیم کرد، در اشعار کودک عرب بسیار مورد استفاده بوده است.

۲-۱-۲. سیوطی (م ۹۱۱ ق.) از کتاب *الترقیص ابو عبدالله ازدی نقل کرده است که حلیمه، دایه‌ی پیامبر، شعر زیر را برای ایشان می‌خواند و «ترقیص به النبی:*

یارب إذ أعطیته فأبقه وأعله إلى العلاء وأرقه وادحض اباطیل العدا بحقه»

(سیوطی، ۱۹۸۵، ۱: ۱۰۰)

(ای خدایی که بخشیدیش نگهدار/ بالا ببر بالا ببر تو بسیار/ دشمنان رو به حق اون تو بردار) صالحی شامی (م ۹۴۲ ق.) نیز همین عبارات را از کتاب *الترقیص* نقل کرده است (صالحی شامی، ۱۹۹۳، ۱: ۳۹۱). با آنکه در لایه‌لای برخی از کتاب‌های اسلامی، نامی از کتاب *الترقیص* آمده و یا عباراتی از آن نقل شده، اما نگارنده هنوز نشانی از این کتاب نیافته است و چه بسا که در این اثر، چنان که از نامش برمی‌آید، شعرهای کودک زیادی نیز گردآوری شده باشد؛ شعرهایی که با آن‌ها کودکان را به رقص و پایکوبی برمی‌انگیختند.

این شعر از سه مصرع هم‌وزن و هم‌قافیه تشکیل شده است. وزن شعر «مستفعلن مستفعلن فعولن» است که وزنی محرک و مهیج به شمار می‌آید. محتوای کلی شعر نیز دعا و طلب پایداری و جاودانگی، سربلندی و خوش‌یمنی- که به حق او اباطیل دشمنان نابود شود- است. این شعر نیز مانند نمونه‌ی پیشین- البته در ضبط عسقلانی- سه مصرع مقفا است. این نوع شعر که نمونه‌های دیگر آن در کتب اسلامی بسیار به چشم می‌خورد (برای نمونه رک: بغدادی، ۱۹۸۵: ۳۴۵-۳۵۰؛ جاحظ، ۱۴۲۴، ۲: ۴۱۱؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴،

۴: ۲۲) و عموماً برای ترقیص یا رقصاندن کودکان از آن استفاده می‌شده است، به احتمال با «سه خشتی»‌های ایرانی مرتبط است.

می‌دانیم که در دوره‌ی پارت‌ها، طبقه‌ای به نام گوسان‌ها پدید آمد که حافظ اشعار و روایات ملی و شفاهی بودند. گوسان‌ها شاعران و موسیقی‌دانان دوره‌گردی بودند که به نقل داستان‌ها و روایات عامیانه در قالب شعر و همراه با موسیقی می‌پرداختند. دنباله‌ی کار گوسان‌ها در دوره‌ی اسلامی به غرب ایران منتقل شد و به ویژه در مناطق کردنشین ادامه یافت. کرمانج‌ها که شاخه‌ای از کردان بوده و گویا از لحاظ زبانی نیز به ریشه‌ی کردی خود وفادار باقی مانده‌اند این سنت را در درون خود زنده نگه داشتند و بدین گونه وارث سنت گوسانی پیش از اسلام شدند. (زرقانی، ۱۳۹۰، ۱۷۷-۱۸۰)

امروزه در میان کردهای کرمانج خراسان شمالی نوعی از شعر سه مصرعی وجود دارد که به آن «سه خشتی» می‌گویند و با ساز و آواز و به ویژه در مراسم عروسی خوانده می‌شود. ساختار و موسیقی این شعرها نشان می‌دهد که دنباله‌ی همان سنت گوسانی است که پس از انتقال به دوره‌ی اسلامی همچنان پابرجا باقی مانده است. (برای نمونه ر.ک: سپاهی لائین، ۱۳۷۶؛ celil,sakkam, 2012) به احتمال زیاد اشعار کودکانه‌ی سه مصرعی مقفایی که بعدها در میان اعراب برای ترقیص کودکان متداول شده است، از همین نمونه‌های اولیه‌ی «سه خشتی»‌ها- که تا متونی مانند گائاهای زردشتی امتداد دارد- متأثر شده است، زیرا می‌دانیم که در سنت شعر عرب، اشعار سه مصرعی مقفا سابقه‌دار نیست و از سوی دیگر در مورد همه‌ی این اشعار به طور صریح قید شده که برای ترقیص یا ترفین (رقصاندن) خوانده می‌شده و لذا با موسیقی ارتباطی نزدیک داشته است یا دست‌کم از لحاظ وزنی، چنان موزون بوده که کودکان را به پایکوبی وامی‌داشته است و این خود می‌تواند دلیل دیگری باشد بر انتساب این اشعار به سنت گوسانی.

۲-۱-۳. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق.) به نقل از کتاب الترقیص می‌نویسد: و قالت الشیما ترقص النبی صلی الله علیه و سلم و هو صغیر:

یا ربنا ابق لنا محمدا	حتی اراه یافعاً و امردا
ثم اراه سیدا مسودا	و اکبت أعادیه معا و الحسدا

و أعطه عزاً یدوم أبدا»

(عسقلانی، ۱۹۹۵، ۸: ۲۰۶)

(خدا جونم محمد رو نگهدار/ تا که بشه یه روز جوون و ریش‌دار/ بعدش بشه خیلی بزرگ و سالار/ حسودا و دشمناشو بکن خوار/ عزت بده بهش همیشه بسیار) شیماء، خواهر رضاعی پیامبر و دختر حلیمه بوده که گویا چند سالی از پیامبر بزرگ‌تر بوده است. (برای اطلاع بیشتر، رک. ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲، ۴: ۱۸۰۹-۱۸۱۰، ۱۸۷۰؛ عسقلانی، ۱۹۹۵، ۸: ۲۰۵-۲۰۶) این شعر نیز از پنج مصرع هم‌وزن و هم‌قافیه تشکیل شده است. وزن شعر «مستفعلن مفاعلهن مفاعلهن» است که مانند نمونه‌های پیشین از وزن‌های محرک و مهیج به شمار می‌آید. محتوای کلی شعر نیز دعا و طلب طول عمر، سروری، نابودی دشمنان و عزت جاودان است.

۲-۲. شعر-بازی

گاه اشعار کودکانه‌ای بر زبان پیامبر جاری می‌شده که جنبه‌ی شعر-بازی داشته است. این اشعار را پیامبر در حین بازی با کودکان می‌خوانده‌اند. در زیر نمونه‌ای از این شعرهای کودکانه که در متون حدیثی و تاریخی ثبت شده است، ذکر می‌شود. بدیهی است که کنکاش‌های بیشتر در متون، می‌تواند نمونه‌های دیگری را نیز به ارمغان بیاورد.

۲-۱. طبرانی (۲۶۰-۳۶۰ ق.) در حدیثی از قول ابوهریره آورده است: «با همین دو گوش خودم شنیدم و با همین دو چشم خودم دیدم که پیامبر با کف دو دست خویش، حسن یا حسین را گرفته بود و او دو پایش بر روی دو پای پیامبر بود. پیامبر می‌گفت:

حَرْفُهُ حَرْفُهُ اَرْقَ عَيْنَ بَقَّةٍ

سپس کودک بالا رفت تا آنجا که قدم‌هایش را بر سینه‌ی رسول الله گذاشت. پس پیامبر به او فرمود: دهانت را باز کن؛ سپس او را بوسید و گفت: خدایا او را دوست بدار که من او را دوست می‌دارم.» (طبرانی، ۱۹۸۳، ۳: ۴۹)

این حدیث از قول کسانی دیگر و با عباراتی مشابه نقل شده است. مهم‌ترین تفاوت‌هایی که در نقل‌های دیگر وجود دارد یکی آن است که در بیشتر منابع، مصرع دوم به صورت «تَرَقَّ عَيْنَ بَقَّةٍ» آمده است. (برای نمونه رک. جوهری، ۱۴۱۰، ۴: ۴۵۹؛ حمیری، بی‌تا، ۳: ۱۴۲۷؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ۱: ۲۴۱-۲۴۲) از سوی دیگر در منابع شیعی، بخش پایانی حدیث، عبارت «احب من یحبهما» یا «احب من یحبه» را اضافه دارد؛ ضمن آنکه در بیشتر روایات شیعی، تصریح شده که این کودک، امام حسین (ع) است. (رک. مرعشی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۷۲، ۲۹۳-۲۹۵، ۲۹۹-۳۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۶: ۲۹۵، ۳۶: ۳۱۳)

در کتب لغت عرب، حَزَق و حَزَقَه را به دو معنی آورده‌اند: نخست کسی که ضعیف است و به خاطر ضعفش گام‌های کوچک برمی‌دارد و دوم کوتاه‌قدی که شکم بزرگ دارد به گونه‌ای که هنگام راه رفتن، باسن‌اش به حرکت درمی‌آید. (رک. جوهری، ۱۴۱۰، ۴: ۴۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰: ۴۷) از آنجا که پیامبر این تعبیر را برای خطاب به کودک، استفاده کرده‌اند، می‌توان حَزَقَه را «کوچولو»، «تُپُل مپل» یا «توپولو» ترجمه کرد. تعبیر «عین بَقَّة» نیز به معنای کسی است که چشمانش مانند چشمان پشه کوچک و ریز است. (رک. فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵: ۳۰؛ فیومی، بی‌تا، ۲: ۵۷-۵۸) بنابراین ترجمه شعر تقریباً چنین خواهد بود:

ای توپولو ای توپولو بیا بالا چشم کوچولو
یا آی فسقلی آی فسقلی بیا بالا چشم نخودی

نکته‌ی مهم در باب این شعر آن است که به تصریح لغویون عرب، پیامبر این شعر را نسروده، بلکه تنها آن را بر زبان آورده است. گویا این شعر در میان زنان عرب تداولی داشته است و با آن کودکان خود را می‌رقصانده‌اند. (رک. حمیری، بی‌تا، ۳: ۱۴۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰: ۲۵؛ فیومی، بی‌تا: ۲: ۵۷) وزن شعر «مفاعِلن مفاعِلن» است و از حیث معنایی، نوعی کودکانه‌گویی و بازی زبانی کودکانه است. این شعر چنان که در متن حدیث نیز تصریح شده است، برای بازی استفاده شده و کنش عملی کودک را در پی داشته است؛ لذا می‌تواند در حوزه‌ی شعر-بازی‌هایی قرار بگیرد که امروزه نیز در مراکز یادماندهای کودک متداول است؛ شعر-بازی‌هایی از این دست که:

خرس کوچولو / خرس کوچولو / پاشو برقص / خرس کوچولو / خرس کوچولو / دستتو
بذار رو چشمت / خرس کوچولو...

۲-۳. اصلاح شعر

گاه به روایاتی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد، پیامبر تا چه حد به شعر کودک و استفاده از مفاهیم مناسب در آن اهمیت می‌داده‌اند. در اینجا نمونه‌ای از این روایات را نقل می‌کنیم. به احتمال زیاد، در این مورد هم کنکاش بیشتر می‌تواند باعث یافتن نمونه‌های بیشتر شود.

۲-۳-۱. گفته‌اند که پیامبر از جایی می‌گذشت و کنیز سیه‌چرده‌ای در حال رقصاندن کودکش بود و این شعر را برای او می‌خواند:

ذُوَالُ یَابِنَ الْقَوْمِ یا ذُوَاله یَمْشِی النَّطَّ وَیَجْلِسُ الْهَبْنَقَه

پیامبر به کنیزک فرمود: کودکت را «ذُوَاله» نخوان، که بدترین درندگان است: «لا تقولی ذُوَاله فأنه شرّ السَّبَاع» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۷: ۴۴۴؛ زمخشری، ۱۴۱۷، ۱: ۳۹۲) ذُوَال صورتِ مرخَم ذُوَاله و نامی است که به گرگ اطلاق می‌شود. «مشی نطا» به معنی راه رفتن همراه با نادانی و تلو تلو خوردن است، مانند کودکانی که تازه راه می‌افتند و هبْنَقَه نیز به معنی احمق و نادان است. (رک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴: ۱۱۲-۱۱۳) مصرع نخست این شعر در برخی از منابع به صورت «ذُوَال یابن القرم» نیز ضبط شده است و «قرم» را به معنی «سید» و «آقا» آورده‌اند. (رک. همان؛ ابن اثیر، بی تا، ۱: ۲۱۱) بنابراین می‌توان بیت را تقریباً چنین ترجمه کرد:

توله‌ی آقا گرگه مثل خُلا راه میره مثل خُلا میشینه

وزن و موسیقی شعر برخلاف نمونه‌های پیشین چندان محرک و مهیج نیست و علاوه بر آن از حیث محتوا نیز نه تنها ویژگی دعایی ندارد، حتی بازی زبانی خاصی نیز در آن به چشم نمی‌خورد. این شعر از منظر تاریخ اجتماعی، می‌تواند نمونه‌ی خوبی باشد برای نشان دادن تفاوت‌های فرهنگی در طبقات گوناگون جامعه. بنا به تصریح همه‌ی منابعی که این شعر را آورده‌اند، خواننده‌ی شعر کنیزک سیه‌چرده‌ای بوده که طبیعتاً جزو طبقه‌ی فرودست جامعه به شمار می‌رفته است. برخورد پیامبر با این شعر، نشان می‌دهد که پیامبر استفاده از القاب و نام‌هایی از این دست را حتی برای کودکان و در شعر کودکان ناپسند می‌شمرده و افراد به انتخاب مفاهیم والا و متعالی در شعر کودک ترغیب می‌کرده است.

۳. تاثیر شعر کودک در باورهای فقاهتی

کلام منشاء قدرت است و شعر قدرتمندترین کلام. اگر بپذیریم که کلام در نهایت منجر به کنش می‌شود و کنش در روند زندگی انسانی، نقشی تعیین‌کننده دارد، پس می‌توان شعر را به مثابه‌ی عاملی تعیین‌کننده در جریان تغییرات نظری و عملی به شمار آورد. اما در این میان، شعر کودک چندان در نظر نیامده و جدی گرفته نشده است. با این حال نمونه‌هایی از تاثیر شعر و ادبیات کودک بر نگرش و حتی فتاوای پاره‌ای از بزرگان و فقیهان اسلامی به چشم می‌خورد، که نشان‌دهنده‌ی قدرت شعر کودک است. در ادامه به ذکر دو نمونه از این تاثیرات - یکی از عالمی سنی و دیگری از عالمی شیعی - می‌پردازیم. بدیهی است که ذکر این نمونه‌ها از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد، شعر کودک

تنها به عنوان یک مساله‌ی تاریخی در سیره‌ی پیامبر مطرح نشده است، بلکه به دلیل طرح از جانب پیامبر، کنش‌های فقهی و فکری نیز در پی داشته است.

عالم بزرگ حنبلی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی جوزی معروف به ابن جوزی (۵۱۰-۵۹۲ ق.) که در مخالفت با کلام و فلسفه، چهره‌ای شناخته شده است در یکی از آثار خود به بررسی نمونه‌ای از شعر کودک پرداخته است. در صحیح بخاری حدیثی با این مضمون آمده است: «ابوبکر پس از گزاردن نماز عصر، در مسیر بازگشت، حسن بن علی را دید که با کودکان بازی می‌کند؛ ابوبکر او را بر دوش خود گذاشت و گفت:

بأبی شبیه بالنبی لا شبیه بعلی

و علی می‌خندید» (بخاری، ۱۹۹۳، ۳: ۱۳۰۲)؛ این ماجرا در متون اهل سنت و شیعه به گونه‌های دیگری نیز روایت شده است و از جمله آورده‌اند که حضرت فاطمه با این شعر فرزندش حسن- و در پاره‌ای روایات فرزندش حسین- را می‌رقصاند:

وآبایی شبه النبی لیس شبیها بعلی

برای نمونه (رک. ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ۲: ۲۷۴؛ بلاذری، ۱۹۹۶، ۳: ۵-۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۳: ۲۸۶)

ابن جوزی در کتاب *کشف المشکل من حدیث الصحیحین*، پس از نقل حدیث بخاری، به شرح آن می‌پردازد و می‌نویسد: «این کلام از نوع رجز است که عرب با آن فرزندان خود را به رقص درمی‌آورد؛ و رقصاندن کودک با رجز یا کلام منظمی مانند آن، سبب بیداری هوش کودکان می‌شود (=اسرع لإيقاظ فطنته)». (ابن جوزی، ۱۹۹۷، ۱: ۲۴) اینجاست که یک شعر کودک می‌تواند فقیه سرسختی مانند ابن جوزی را متقاعد کند که رقص و پایکوبی کودکان، نه تنها لهو و بیهوده نیست، بلکه عاملی است برای تقویت ذهن و هوش آن‌ها. این نگرش در دوره و شرایطی که ابن جوزی در آن می‌زیست و از زبان فقیهی مانند او، ناشی از چه چیز می‌تواند باشد جز تاثیر قدرتمند یک شعر کودکانه؟!

نمونه‌ی دیگر، فتوایی است که مرحوم ملا نظرعلی طالقانی (م ۱۳۰۶ ق.) در باب پاره‌ای از اشعار رقص آور داده است. وی در *رساله فی الغناء* بحثی دارد در باب اینکه گاه انسان می‌تواند از اشعار رقص‌آوری که اوزان معروف دارد بهره ببرد، بی آنکه مرتکب گناهی شده باشد. به بیان دیگر، وی جواز استفاده از برخی اشعار موزون را صادر کرده است. اما آنچه باعث بر این فتوا شده، توجه به چند شعر کودکانه است که بر اساس روایات و احادیث، پیامبر و دیگر بزرگان با آن اشعار کودکان را می‌رقصانده‌اند. از جمله اشعاری

که مرحوم طالقانی بدان استناد کرده است یکی همین شعر «حزقه حزقه...» است و چند شعر دیگر که از بحار الانوار مجلسی نقل شده است. (رک. طالقانی، ۱۴۱۸، ۶-۸)

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

در متون اسلامی، نمونه‌هایی از اشعار کودک به چشم می‌خورد که یا برای پیامبر خوانده می‌شده و یا ایشان برای دیگران می‌خوانده‌اند. گاه نیز به مواردی برمی‌خوریم که پیامبر به اصلاح یک شعر کودک پرداخته است. این اشعار عموماً در بردارنده‌ی مفاهیمی مانند دعا و طلب خیر و نیکی برای کودک است، اما اشعاری که جنبه‌ی شعر-بازی دارد نیز در آن‌ها به چشم می‌خورد. پیامبر در زمان کودکی، خود با اشعار کودکانه پایکوبی می‌کرده و بعدها نیز با این اشعار کودکانی مانند امام حسین را می‌رقصانده است.

اشعار کودکانه‌ای که نمونه‌های آن در سیره‌ی پیامبر قابل مشاهده است، از حیث ساختاری و موسیقایی نیز درخور توجه‌اند. ساختار این اشعار یا به صورت یک یا چند بیت و یا به شکل سه و یا پنج مصراع مقفا است که صورت سه مصراع‌ی آن، که نمونه‌های گوناگونی نیز در شعر کودکانه عرب دارد به احتمال، متأثر از نمونه شعرهای گوسانی ایرانی است که امروزه با عنوان سه خشتی در شمال شرق ایران ادامه حیات می‌دهد.

اوزان این اشعار چنان محرک و مهیج بوده که کودکان بتوانند با آن پایکوبی کنند. همین توجه به موسیقی در شعر کودک، آن هم از جانب بزرگ‌ترین شخصیت اسلام، یعنی پیامبر اکرم (ص)، بعدها در تمدن اسلامی تأثیرات ویژه‌ای را بر پاره‌ای از فقیهان و عالمان مسلمان گذاشته است. ابن جوزی حنبلی با توجه به اشعاری از این دست، رقص‌های کودکانه را سبب پویایی ذهن کودک برمی‌شمارد و ملا نظرعلی طالقانی، جواز استفاده‌ی پاره‌ای از اشعار دارای اوزان رقص‌آور را صادر می‌کند. این نمونه‌ها، می‌تواند بیانگر قدرت شعر کودک در تأثیرگذاری‌ها و واکنش‌های نظری و عملی باشد.

منابع

- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد. (بی‌تا). *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*. قم: موسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۹۹۷). *کشف المشکل من حدیث الصحیحین*. تحقیق علی حسین البواب، ریاض: دارالنشر و دارالوطن.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد. (۱۹۹۲). *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*. تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد. (۱۴۰۴). *العقد الفرید*. تحقیق دکتور مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۹۹۳). *صحیح البخاری*. تحقیق الدکتور مصطفی دیب البغا، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و الیمامه للطباعه و النشر و التوزیع.
- بغدادی، محمد بن حبیب. (۱۹۸۵). *المنمق فی اخبار قریش*. تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۹۹۶). *أنساب الأشراف*. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. (۱۴۲۴). *الحویوان*. تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰). *الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حمیری، نشوان بن سعید. (بی‌تا). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*. تحقیق حسین بن عبدالله العمری و مطهر بن علی الادیانی و یوسف محمد عبدالله. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۹۰). *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*. تهران: سخن.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. (۱۴۱۷). *الفائق فی غریب الحدیث*. تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سپاهی لایین، علیرضا. (۱۳۷۶). «سه خشتی، شعر ویژه‌ی کرمانجه‌ها». *مجله‌ی شعر*، شماره‌ی ۲۱، صص ۱۵۸-۱۶۳.

سهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله الخثعمی. (بی تا). *الروض الأنف*. علق علیه و وضع حواشیه مجدی بن منصور بن سید الشوری، بیروت: دارالکتب العلمیه. سیوطی، ابوالفضل جلال‌الدین عبدالرحمن ابوبکر. (١٩٨٥). *الخصائص الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

طالقانی، ملانظر علی بن سلطان محمد. (١٤١٨). *رساله فی الغناء*. در غنا، موسیقی، ج ٢، به کوشش رضا مختاری و محمدرضا نعمتی، قم: بوستان کتاب. مجلسی، محمدباقر. (١٤٠٤). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء. مرعشی، قاضی نورالله. (١٤٠٩). *احقاق الحق و إزهاق الباطل*. علق علیه آیه الله المرعشی النجفی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

صالحی شامی، محمدبن یوسف. (١٩٩٣). *سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد*. تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.

طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب. (١٩٨٣). *المعجم الکبیر*. تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مکتبه العلوم و الحکم.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. (١٩٩٥). *الإصابة فی تمييز الصحابه*. تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (١٤١٠). *کتاب العین*. تحقیق الدكتور مهدی المحزومی و الدكتور ابراهیم السامرایی، قم: موسسه دارالهجره.

فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *مصباح المنیر*. بی جا: بی نا.

قالی، ابوعلی اسماعیل بن قاسم بن عیذون. (٢٠٠١). *کتاب الأمالی: مع کتابی ذیل الأمالی و النوادر*. تحقیق الشیخ صلاح بن فتحی هلال و الشیخ سید بن عباس الجلیمی، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه.

Celil, Celil, Sadkam, Guly(2012). *Sexistiyen kurmanci xorasan*.
Wien: institute fur kurdologie.